

بسم الله الرحمن الرحيم

چگونگی درک سیاست کشورها و روش شناخت موقف بین‌المللی

(ترجمه)

برای اهل سیاست و به ویژه حمل‌کنندگان دعوت اسلامی لازم است تا سیاست‌های کشورها و موقف بین‌المللی را به صورت درست درک نمایند؛ زیرا بدون وجود فهم و آگاهی در مورد سیاست کشورها و موقف بین‌المللی حامین دعوت، سیاست مداران مسلمان و تصمیم‌گیرندگان در مسایل مسلمانان، هیچ‌گاه قادر به پیشبرد دعوت به اندازه یک انگشت هم نخواهند شد؛ بلکه این عدم آگاهی و اطلاع از سیاست کشورها و موقف بین‌المللی، باعث ناتوانی آن‌ها در حفظ اسلام روی شانه‌های امت خواهد گردید. از این رو کارزار سیاسی و مشغول شدن به سیاست از مهم‌ترین اعمال حمل دعوت در نزد مسلمانان به شمار می‌رود و درک سیاست کشورها و شناخت موقف بین‌المللی از مهم‌ترین موارد، جهت حمل اسلام به جهان، حفظ امت و ایدیولوژی آن شمرده می‌شود.

اما درک سیاست هر کشور و شناخت موقف بین‌المللی چگونه صورت می‌گیرد؟ در این نوشته به جواب این سؤال خواهیم پرداخت:

زمانی که شما می‌خواهید سیاست یک دولت را بخاطر تاثیرگذاری و یا تشخیص نتایج سیاست آن بالای کشور و ملت خود، بدانید، در ابتدا لازم است تا نوع آن دولت را از لحاظ "ایدئولوژی" مشخص بسازید. بناً کشورهای جهان را از این لحاظ به کشورهای ایدیولوژیک و غیر ایدیولوژیک تقسیم می‌گردند.

برای این که بتوانید سیاست کشورهای ایدیولوژیک را درک نمائید، لازم است تا در مورد مفکوره اصلی این کشورها اطلاع به دست آورید؛ یعنی در مورد فلسفه‌ای که در عقب قانون اساسی یک کشور و اعمال سیاسی آن قرار دارد، آگاهی حاصل نمائید و از آن جایی که این مفکوره بالای قانون اساسی و اعمال این کشور تاثیرگذار است، بدین اساس این مفکوره به عنوان عقیده عملی این کشور به شمار می‌رود و این کشور باورهای دینی و روحی مشخصی را نیز با خود حمل می‌کند؛ ولی هیچ تأثیری در اعمال سیاسی این کشور ندارند. این باورها هدف این بحث نیست؛ بلکه هدف همان عقیده عملی می‌باشد که در سایه آن به درک سیاست کشورهای مبدئی (ایدیولوژیک) و اعمال آن‌ها پرداخته می‌شود.

در تمام جهان سه نوع عقاید مبدئی (ایدیولوژیک) وجود دارد: اسلام؛ کمونیزم و سرمایه‌داری که یگانه عقیده‌ای که در حال حاضر بعضی از کشورهای جهان آن را حمل و به سوی آن دعوت می‌کنند و در تلاش انتشار آن هستند؛ همانا عقیده سرمایه‌داری می‌باشد و اما این دو عقیده دیگر اسلام و کمونیزم را هیچ کشوری در جهان به صورت مبدئی حمل نمی‌کند؛ با وجود این که بعضی از کشورها به نام کمونیستی و اسلامی یاد می‌شوند. این در حالی است که تمامی یافته‌های فکری و سیاسی در مراکز فکر و سیاست جهان از برگشت عقیده (نظام) اسلام که یک دولت اسلامی واحد آن را حمل خواهند کرد، خبر می‌دهند؛ ولی این جا محل بحث این موضوع نمی‌باشد و سخن به درازا خواهد کشید.

به صورت مختصر هرگاه خواسته باشید سیاست یک کشور را در جهان امروزی درک نمائید، در ابتداء باید معلوم کنید که این یک کشور سرمایه‌داری است و یا غیر سرمایه‌داری؛ بدین معنی که آیا این کشور عقیده سکولاریزم (جدایی دین از دولت) را حمل نموده و به سوی آن دعوت و بخاطر انتشار آن در جهان کار می‌کند یا خیر؟ اگر این گونه بود، پس درک سیاست این

کشور آسان خواهد شد؛ زیرا شما توانسته اید عقیده‌ای که بالای سیاست این کشور حاکم است را مشخص نمائید و به وسیله آن خواهید دانست که این کشور دارای یک سیاست استعماری گسترشی بوده که می‌خواهد توسط آن سایر کشورها و ملت‌ها را استعمار نموده، منابع آن‌ها را استثمار و آن‌ها را وادار نماید تا دولت‌های تابع این کشور گردیده و یا حد اقل در مدار آن قرار گیرند و در ادامه برنامه‌های استعماری کشورهایی که عقیده (نظام سرمایه داری) را به هدف تحقق منافع ایدئولوژی‌اش انتخاب نموده اند را تطبیق می‌نمایند و به همین دلیل منفعت و مصلحت اساس سیاست این کشورها و اساس ترسیم برنامه‌ها، انتخاب اسالیب و روش‌های گوناگون جهت تحقق منافع را که فراهم کننده زمینه استعمار مستقیم و غیرمستقیم کشورهای جهان می‌باشند، تشکیل می‌دهد.

از این رو شناخت کشورهای مبدئی موجود در جهان از تشخیص این که آیا این کشورها سرمایه‌داری هستند و یا غیرسرمایه‌داری آغاز می‌شود؛ به این معنا که آیا این کشورها عقیده سرمایه‌داری را در عمل تبنی نموده اند یا خیر؟ اگر آن را تبنی نموده باشند در این صورت شناخت برنامه‌ها، اسالیب و روش‌های این کشورها و به دنبال آن افشا ساختن آن‌ها، هشدار در مورد آن‌ها، خنثی ساختن برنامه‌های آن‌ها و روی دست گرفتن سیاست‌های وقایه‌وی، بازدارنده، عملیه ایستادگی در برابر آن‌ها و یا حد اقل تضعیف پلان‌های آن‌ها را برای جستجو کننده راه حل آسان خواهد ساخت. سوال این است که اگر این کشورها سرمایه‌داری نباشند، سیاست آن‌ها چگونه شناخته می‌شود؟

در واقع امثال این کشورها دارای یک فکر اساسی و عقیده عملی نیستند که در عقب سیاست‌های آن‌ها قرار داشته باشد. از این لحاظ لازم است تا برنامه‌ها، اسالیب و روش‌های این کشورها جهت شناخت سیاست آن‌ها بررسی شوند، برای بررسی این گونه اسالیب اگرچه متعدد هم باشند کار دشواری نیست؛ زیرا عرصه کاری این کشورها غالباً داخلی بوده و گاهی هم منطقوی می‌باشد، ولی جهانی نمی‌باشد.

از مثال‌های کشورهای مبدئی (ایدئولوژیک) کشورهای که عقیده سرمایه‌داری را به عنوان عقیده عملی انتخاب نموده اند، آمریکا می‌باشد. پس در ابتدا بالای یک فرد سیاسی لازم است تا این را بداند که آمریکا یک کشور مبدئی می‌باشد؛ زیرا آمریکا عقیده سرمایه‌داری سکولاریستی (جدایی دین از دولت) را انتخاب کرده است و در پهلوی آن یک دولت دموکراتیک می‌باشد که قانون آن بر اساس آزادی‌های چهارگانه استوار بوده و سیاست خارجی آن یک سیاست استعماری متمایز می‌باشد. به همین خاطر زمانی که اعمال آمریکا در سیاست خارجی دنبال شود به وضاحت درک می‌شود که آمریکا به انگیزه استعمار ایدئولوژیک و بهره‌برداری از سیطره و گسترش نفوذ خودش حرکت می‌کند، از این رو تمام اعمال و تصرفات آن هر زمانی که به عنوان خیرخواه و دوست ظاهر شده است، در واقع انگیزه استعماری داشته و هرکار خیری که به انگیزه باطلی صورت گیرد، استعمار نامیده می‌شود.

به همین خاطر از هیچ فرد سیاسی، هوشیار و آگاه پوشیده نیست که مساعدت‌ها و همکاری‌های را که کشورهای سرمایه‌داری در جهان با سایر کشورها انجام می‌دهند؛ از قبیل: کمک‌های بین المللی موسسات، سازمان‌ها و گروه‌های حقوق بشری و امثال آن‌ها که تنها به هدف فراهم نمودن مقدمه‌ای برای سیاست‌های استعماری آینده و هشدار برای یک شر قریب الوقوع می‌باشد؛ چنانچه این کارها مانند پرده زیبایی ست که در عقب آن انواع سیاست‌های پلید و برنامه‌های ایجاد شده است که به هدف آمادگی به سیطره و تسلط بالای کشورها، استعمار و نیز استثمار ثروت‌های آن‌ها پنهان شده است، ولی افراد ساده لوح و کسانی که حقیقت قضایا را درک ننموده و این سیاست‌ها و اسالیب را از عقیده اساسی که طبیعت آن استعمار و استثمار

کشورها و ملت بوده است جدا می‌دانند، اینجا است که طعم این سیاست‌ها را پشت سر هم چشیده و ضربه‌های پی هم آن را متحمل می‌شوند، بدون این که بدانند مشکل در فهم آن‌ها می‌باشد؛ نه در سیاست دشمن در برابر آن‌ها. چه راست گفته است پیامبر بزرگوار حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم زمانی که می‌فرماید:

﴿ لَا يُلْدَغُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرٍ وَاحِدٍ مَرَّتَيْنِ ﴾ (بخاری: ۶۱۳۳)

ترجمه: مؤمن از یک سوراخ، دو بار گزیده نمی‌شود.

و از مثال‌های کشورهای غیر مبدئی امروزی یعنی کشورهای که سکولاریزم را به عنوان عقیده و نظام زندگی تبنی نکرده اند می‌توان کشورهای جهان سوم را نام برد که این کشورها در واقع از سوی سایر کشورها استعمار شده است و نوع سیاست‌شان از سوی کشورهای استعماری ترسیم شده، جهاز امنیتی و یا استخباراتی که از سوی کشورهای استعماری به منظور نابودی بشریت و تحقق منافع منطوقی به راه انداخته شده است، رهبری می‌شود.

و اما "شناخت موقف بین‌المللی" بطور کلی از روش شناخت سیاست کشورها متفاوت است؛ زیرا موقف بین‌المللی موقف یک کشور نیست، بل عبارت از ساختار روابط میان کشورهای عمل کننده در سیاست جهانی و کشورهای که بر سر رسیدن به جایگاه اول در جهان با همدیگر رقابت می‌کنند، می‌باشد. بخاطر این که سیاست بین‌المللی را کشورهای رتبه اول در جهان رهبری می‌کنند و توسط آن بهره‌بزرگی را در استعمار و استثمار کشورها و ملت‌ها نصیب می‌شوند. از این رو مسابقه بالای کسب مقام اول در جهان میان کشورهای عمل کننده در سیاست بین‌المللی به صورت دائم و پیوسته جریان دارد و به همین سبب موقف بین‌المللی غیر ثابت می‌باشد، اگرچه حرکت و تغییر آن آهسته بوده و نیاز به تعهدات و پیمان‌های بخاطر تغییر کلی دارد.

به همین دلیل شناخت موقف بین‌المللی بخاطر شناخت کشوری یکتاز جهان و کشورهای رقابت کننده بالای این جایگاه به هدف شناخت سیاست‌های انتخاب شده بین‌المللی در رابطه به قضایائی مسلمانان به صورت خاص و قضایائی سایر کشورهای جهان به صورت عام بالای مسلمانان لازمی و حتمی می‌باشد که این کار از خلال تعقیب اخبار و اعمال سیاسی در جهان از جمله پیمان‌ها، سازمان‌ها و کنفرانس‌ها علاوه بر وجود بعضی معلومات در مورد ایدیولوژی سرمایه‌داری یک امر امکان‌پذیر است.

تعقیب نمودن این نوع قضایا و موجودیت معلومات، شما را قادر می‌سازد تا خطوط درشتی را در مورد موقف بین‌المللی ترسیم نمائید و از این طریق شناخت آنچه در میدان بین‌المللی جریان دارد و شناخت کسانی که در عقب حوادث قرار دارند و نیز واقعیت روابط میان کشورهای عمل کننده در سیاست بین‌المللی را برای خود آسان خواهید ساخت. بدون شک حزب‌التحریر یگانه گروهی است که در ترسیم خطوط درشت موقف بین‌المللی از استعداد و مهارت‌های بلندی برخوردار است که این مهارت در تحلیل‌های سیاسی‌اش و نیز کشف برنامه‌های بین‌المللی علیه مسلمانان به طور خاص و افشا سازی این برنامه‌ها و هشدار در مورد خطر آن‌ها، این حزب را از سایرین متمایز ساخته است.

بدون شک عدم آگاهی در مورد موقف بین‌المللی باعث واقع شدن در اشتباهاتی نهایت بزرگ می‌شود که واضح‌ترین مثال آن و نیز اندوهناک‌ترین قضایا در جهان از صد سال به این سو "قضیه فلسطین" می‌باشد. کسی که موقف بین‌المللی و سیاست بین‌المللی را تعقیب ننماید، گمان می‌کند که بازیگران اصلی در قضیه فلسطین گروه فتح، سازمان تحریر و حماس می‌باشند و یا بعضی‌ها گمان می‌کنند که بازیگر اصلی در این میان مصر یا اردن و یا سوریه می‌باشد و بعضی‌ها هم گمان می‌کنند که

محور نزاع - چنانچه آن را ستم و گمراهی نیز می‌نامند - کسانی هستند که اعمال سیاسی و جهادی را در فلسطین رهبری و راه اندازی می‌کنند. حقیقت واضح در این مورد این است که بازیگر اصلی در قضیه فلسطین از زمان به وجود آمدن آن در سال ۱۹۱۷م انگلیس و سپس امریکا می‌باشد و هیچ بازیگری غیر از این دو بازیگر که سیاست‌های فلسطین را تعیین کنند وجود ندارد. به همین خاطر بدون دو پروژه در قضیه فلسطین از زمان به وجود آمدن تا امروز پروژه دیگری وجود ندارد؛ پس هیچ دلیلی را نخواهی یافت که ثابت کند در عقب قضیه فلسطین کدام پروژه فلسطینی و یا هم کدام پروژه اردنی، مصری، سوری، ترکی و یا سعودی قرار دارد؛ بلکه آنجا پروژه انگلیس (پروژه مشترک دولت سیکولار فلسطین که در آن یهود، فلسطینی‌ها، نصارا و فریب خوردگان لبنانی دخیل هستند) و پروژه امریکائی (پروژه دو دولت) جریان دارد.

بدون شک عدم تعقیب موقف بین‌المللی شما را مجبور خواهد ساخت تا مهم‌ترین موارد این قضیه را درک نکنید و آن این که هنگامی بریتانیا کشور اول جهان بود، پروژه‌ای را برای فلسطین به راه انداخت و زمانی که امریکا کشور اول جهان شد، پروژه دیگری را برای فلسطین به راه انداخت، ولی سایر کشورها فقط در مورد قضیه فلسطین حرف می‌زنند، آن‌ها بازیگران شماره دو و ابزار جنگ بوده که در محور برنامه‌های عملی امریکا و بریتانیا در این قضیه مداخله می‌کنند و این قضیه تا حد زیادی مشابه به پرونده سوریه و تصورات موجود در رابطه به راه حل‌های بین‌المللی در مورد آن می‌باشد و امریکا به وسیله هر کسی که بخواهد مشارکت خود را در پرونده سوریه عملی می‌کند و یا هم در این پرونده رقابت می‌کند که در این مورد تفصیلات بیشتری وجود دارد که اینجا محل بحث آن‌ها نمی‌باشد. از این رو شناخت سیاست کشورها و موقف بین‌المللی دو موضوع نهایت مهم برای اهل سیاست به صورت خاص و برای تمام مسلمانان به صورت عام به شمار می‌رود.

در آخر اذعان باید کرد که بدون شک کنار رفتن اسلام از صحنه موقف بین‌المللی و به دنبال آن از بین رفتن تاثیراتش بر جهان در نتیجه نابودی دولت اسلامی - که از آن نظام متفاوت زندگی سر چشمه می‌گیرد - به صورت ایدیولوژیک است که حمل می‌کرد. به همین دلیل نظامی در جهان وجود ندارد که در برابر نظام ستمکاری سرمایه‌داری قرار گیرد و بدون شک از سرگیری زندگی اسلامی توسط برپائی خلافت راشیده برای بار دیگر به خواست الله سبحانه و تعالی نزدیک است؛ نظامی که حدود را برای قاتلین، مجرمین، تبهکاران و سرمایه‌داران استعمارگر وضع خواهد نمود و هم‌چنان خیر و هدایت را در تمام جهان پخش نموده و انسان‌ها را از حرص سرمایه‌داران به رهبری امریکا آزاد خواهد ساخت و جهان را از عقیده جدایی دین از دولت که ملت‌های جهان را با آتش خود سوختانده است، نجات خواهد داد.

دوکتور فرج ممدوح

۱۰ محرم ۱۴۴۱ ه.ق

۹ سپتامبر ۲۰۱۹ م